



برهان النبوه

ناصرى

عبدالقادر سمرقندى



۲۵۷ بودقو

۱۰۲ ص

فاصله الدنيا فاجل

منها

سیرتینا

استلاقیاضا

کتاب فی شریعت

ملاک محمد بن محمد

ظلاله اعظم

الکتاب

والمجاهدین

الکتاب



مرآة
برهان النبوة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله الذي دل على ذاته بذاته وتتن عن حجاب
مخلوقاته وشهد جميع الموجودات على كمال صفاته
والصلوة والسلام على محمد خاتم الأنبياء وأشرف
مخلوقاته وعلى اله من طيبته وطيباته وعلى سائر
الأنبياء والمرسلين خاتمي شرايعه ومبلغي دواعيه
اجمعين **و بعد** كتر بده افزينده ماه و
مهر و کتر چا کر پادشاه فرزند پسر عباس قلی سپهر
بعرض هم رساند که در این زمان سعادت نشان که نتایج



کبان و تخت ابران بوجود مسعود شاهنشاه کرد و در پیشگاه
یستاره سپاه اسلامیان پناه خورشید نماش ناهبند
تابش چشمه دوا آبش فریدون بهش فلاطون دانش ه
افزاسناب کوشش اسفند بار جنبش سنا به بزرگ ما به
احسان باوردین ناصر شریعت سید المرسلین صلوات
علیهم اجمعین السلطان الاعظم و مخاتان الانجم ششم بار
صاحبقران **فاصله** **الدین** **شاه** **قاجار** که لشکر
بیشمارا و کشورش با مدار و چشمه اش بنیاد و بیکرین با قرار
بار مفتخر و نامدار است از کمال آسایش بلاد و آوازش
عباد و عطش بزدان و عطوفت سلطان جمله رعایا
و براه با بار فاه حال و فراغ بال سرهارا با سوزها انباز
و دلهارا با پندار هاد ساز و با سر و خاطر و انبساط
طبع در عوالم دنییه و معالیه مغویه خباها و اشتغالها
و خاطر هارا اشتغالها و اندیشهها پیشها دهند در این

بند حقیر کاه بگاه در ضربت نبوت مطلقه و خاصه بچار
 تخیلات کوناگون و تفکرات متکثرانک همی گمزد و برای
 پاسخ منکر و سگات محکم در پای تخریسات و رها و بید
 تفکر زار هسپارها نمود تا بفضلات ایزد بیچون و
 بیخبری طالع هسپارون مرابن دوسله را جوابی کافی در
 قاطع و دلبری در شن و حقیقی مبرهن اقامت نمود و منه
 الاغانه و به الاستغانه و علیه التوکل و التکلا
 بسمه تعالی شانه العریز

مردم جهان از سه حالت عقیدت بیرون نباشند
 یا بالمره بعلوم نبوت و رسالت در بینه پیغمبریت و نزول
 و خطابات بزدانی و صدور اخبار آسمانی اذعان نندارند
 و محال بشمارند که بیرون از این عوالم صوریه ظاهر میگرد
 همگان بدان اندریم عالمی دیگر و خالق دیگری ممکن باشد
 و ملک و جبرئیل از پیشگاه کردگار جلیل بیوع بشر و حیوانات

و در افراد بی نوع انسان صنفی باشد که بحیران مایه و
 واستدلال که برای جمله مردمان محسوس و مشخص است
 دارای قابلیت استعدادی باشد که بخواست آن مقامات
 معنویه غیر متداوله مغایرت نماید بلکه باصل روحی و جو
 جبرئیل و ملائکه و اخبار غیبیه و مقامات باطنیه همچو
 معتقد نیستند و آنچه کونااه نظری خبرند که سوا
 همان عوالم که مطلق صنف آدمیان توه اذراک آن هسند
 هیچ چیز را قائل نیستند با این است که وسعت صدر
 و دوری باش نظری دارند که دارای مذهب و اعتقاد و قائل
 نبوت و وحی و ارسال رسل و انزال کتب سماویه و اعتقاد
 دینیه میباشند و این طیفه دوم بر درو خالت باشند
 پاکر و مسلیمین هستند که بجمله فرستادگان بزدان و کینه
 آسمانی معتقد هستند و محمد بن عبد الله صلی الله
 علیه و آله را خاتم انبیاء و شریعت مظهرش را ناسخ شریع

می شمارند یاد شما و مسلمانان نیستند و پیغمبر خود را
 معتقد و منقاد میباشند و میگویند اینکس آنکس نیست
 آنکه سزاوار این رتبت باشد هنوز بنامد و خواهد آمد
 هم اکنون برای جواب این دو مسئله بس عجز و در برهان
 قاطع باز نمائیم اما آنکه جمله مراتب را منکر و وجودی
 و معنی رسالت و وحی و معینت و نمونه این مطالب اقال
 نیستند و میگویند چگونه جنس آدم و آدمی باین مراتب نایل
 و باین مقامات و وصف تواند بود پاسخ چنانست که شما
 احاد و افراد و عقلای روزگار و حکمای جهان متفق
 القول و الیکه هستند که نفس بغیر محمد ^{صلی} نیستند
^{صلی} الله علیه و آله حکیم بزرگ عالم و بر تمامت عقلای
 روزگار مسلم و مقدم و قوانین و قواعد مستحکم است برای
 انظام عالم و حفظ نفوس و مرتبه بنی آدم از تمامت قواعد
 و قوانین اکل و اشه است و احکام شریعتش بر این مقوله

بشارت است چنانکه برکت همین قانون با جماعتی قبل از
 مردم بی اسباب و تربیت اعراب برود و لتهای بزرگ روزگار
 نافذالفرمان شد و تا پیر و انش آداب متابعت از کف
 نهند و در مراتب عظمت و تفوق و تفاخر استوار بنامند
 و اگر میرای جیستند از آنجمله کناری بافشد و حکار
 علمای بزرگ روزگار را در یافت باره معانی و اشارات
 کلمات مخبر آفاتش اعلی درجه مناهات و سرفرازی
 بود و هم اکنون در اغلب روی زمین بقوانین مختصر
 روی آورده و رتبات فوق العاده در پانته اند و بعضی
 تداول آثار تقدم و ترقی متهود کرده اند بکند از سالبان
 دراز خواهد ساخت و طلاق و مساوات و رفاق و بازان دانسته اند
 با بعد از تجربه آنها و در تمام بعضی نکات حکیمه و طبیعه کرده
 احکام و اوامر و نواهی این شریعت مطهره حیدر عباسی در بعضی
 معلوم کرده اند و هیچ حاجت بشرح و بیان نیست چه خواهد

عاشش محسوس و مجرب است و از آن سوی درجه نفوذ امر
اعتبار و احاطه تمامه و در عین هیئت سلطنت مستقله آن
حضرت بر هیچکس مکتوم نباشد و معین است که بگنج میرزا
دفعه مان در پس از زمان خود این مطاعبت بر زبان نرود
و از او یاد کار نماند پس چنین شخصی غافل کامل حکم مجرب
مدیر تمامه امر باسط البد جامع الاطرافند هیچ عقل
قبول نمیکند که سخنی نکند یا در باره مطلبی پس برودند
شود و فاش افاش جهان با زمانا با آن روزگار عدای خوشتر
و عورت فرماید که اگر در عهد یاس از عهدش هر چند صد
هزار سال افزون بگذرد و مخالفی برای او نکلام و آن ادعا
اشکار شود جز تو همین و تحریف و تضییع مبادی و قواعد حکم
و تکرارها و اوبل و عناوین جمله و زحماتش حاصلی نماند
با اینکه در زمان سعادت نشانی جماعتی بزرگ از منافقان
و مدعیان قوی طغیان پدیدار باشند و علاقه بر این جمله

هیچ داعی برای اظهار آن دعوی نباشد بلکه بروز و ظهور
شخص دیگر در ایتان شریعت دیگر بر حسب غارت خیار به هیچ
نقضاتی بر وی نبوت وی و شریعتی وارد نکند بلکه
اجرای قادت از اول خلقت بدین معنی بوده باشد مگر اینکه
در خالتی مدعی بر این مطلب منکر بروز و ظهور پیغمبر دیگر
و مدعی بکر شود که بالصراحت و التخصیص از جانب خدای
و کردش آسمان مطهر و از غیر نیات مطالب از زمان رسالت
با خبر و مستحضر باشد و آن دعوی نیست که فرمود من خاتم
الانبیا و دین و شریعت تا منخ ادیان و شرایع است پس از من
پس پیغمبری نیست هر مدعی کاذب است ازین پس اولیاد
اوصیاء هم از نسل من و مقوتی دین من و تابع و مطیع امر
و حق من هستند تا آخر الزمان دین من پناهی و حلال از
حلال و حرام من حرام و نسل من باقی و پیشوای جهانیان
خواهند بود و نیز برای اطینان خاطر اندکان و دفع حجت

دشمنان بحس و تخصص در دین و مذاهب و امر فرمود و این نیز
 دلیل بزرگ صحت و حقیقت این شریعت مطهره است همانا
 از زمان حضرت ابی البشر زمان شرافت تو امان آنحضرت
 پیغمبران بزرگ و اولوالعزم و ذوالای شرایع و مذاهب آمدند
 و با معجزات باهرو و براهین ساحله بدعوت خلیفت پر خستند
 و مدتهای طولانی در نجهاد و زحمتها کشیدند و جماعتی معذور
 با ایشان کردند و اغلبی کردند و چون با تمام اندوه بر
 همیشه حکمت الهی و اقتضای وقت استعداد جهانیان از
 پس چندی پیغمبری دیگر با شریعتی دیگر مبعوث گردید
 عنوانی برای تکمیل عنوان سابق ظاهر فرمود و نقصان
 شریعت سابقه و اتمام شریعت لاحق را حق بهر چه وجهی دلیل نقصان
 پیغمبر ماضی نبود منتهای امر در زمان سابق حکمت با نظر
 مقتضی استعداد و قابلیت مکلفین با آنجا بود و در
 عهد این ملک استعداد بیشتر و تکالیف برتر و لطیفتر

گردید

گردید مثل اینکه بعد از حضرت خلیل الرحمن علیه السلام که
 طبع با ذاب آنحضرت بر غاری شده موسی بن عمران و از آن پسر
 حضرت عیسی بن مریم و علیهم السلام به ترتیب ظهور نمودند
 و شریعتی از نو تکمیل شریعت گذشته باز نمودند و نامه
 آسمانی باز گشودند و خود فرمودند مانند آن آمدیم که
 توره و باطل کنیم بلکه برای تکمیل توره آمدیم در حقیقت
 بدان مانند که جهان و جهانیان مانند طفلی باشند که جسم
 روزی پند برای بکثرت تکلیفی و تربیتی باشد تا بدین
 تکمیل برسد همان کس را نیز زمان بلوغ در تکمیل اگر در
 زمان خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله نبودی و معلی دیگر
 بیایست پیغمبر عرب نیز چه زبان داشت که بفرماید برای
 تکمیل مذاهب و شرایع سابقه آمده و این مسئله نیز برای
 گذشتگان زبان داشت نه برای خودشان نقصان و در
 احتیاج و عناد معاصرین و پس آیندگان مبرک و بد اگر این

گردید

حکیم کامل عاقل در دعوی خود طالب سلطنت حکومت
دنیوی بود که باطل در برابرش نایل شد زیرا برترین در خلد
سلطنت امارت نفوذ امر و نفاذ حکم است اگر خواهان امرت
بود آن نیز معامله میان او و آفریده اش بود در آنه کسند
نیز تشکیک نیست که آنحضرت خود را تا پایان روز پایدار
نمیدانست تا بگویم چنین مقدرات را با مقصد زمانی دنیوی باز
بناز آورد بلکه جز از فنا و زوال جهان و بقای سزای جاوید
حدیثی نمیدانند و بگویم جهان بناز اقطع الامل میجویند
و از مرگ خود انفی میفرمود و در قرآن مجید میخند جای
زبان مبارکش بومردم جهان مکشوف میفرمود و چنانکه
در کلام مجید و اندرز عیسی مرتکب الاقرین از زبان مبارکش
بخلق رسیده با نظور بر خوبستن و فرزندان واقربای خود
کار بصیرت گرفت که نوع بشر با طاق احتمالش نبود هیچ
چیز از هیچ کس جز مودت خواست از کتاب خدای

بخلق مکشوف داشت که قل لا استلکم علیه اجوا الا المود
فی القرین و همچنین در آنوقت که این دعوی فرمود چنان
نمود که منکر و مانع و معاندی در میان نباشد تا هر
خواهد بپروا بفرماید بلکه معاندین و مخالفین
و منافقین و منکرین بدان پایه و مانایه حاضر و ناظر
بودند که در عهد هیچک از پیغمبران نبودند از کجا
معلوم بود که در زمان خودش کسی به پیا سیری مدعی
نشود خواه بحق یا باطل آنوقت آن دعوی آنقدر متما
و ظهور مخالف بجز عدو متعذر و مبلشد و جواب چنان
دیده تا از اجد بر زبان داشت و مر آن حکیم مسلم را
چهارمائی میماند و اگر کسی گوید چون این حکیم کامل
نظر بدین وقت سلیم و سلفه مستقیم شرایع و قوانین
سلف را کرده بحکومت عقل رزین و اختیار صحیح
این شریعت مطهره را از آنچه انقاده و انتخاب کرد و

چون احوال و جامعیتش را بالنسبه بسابق مشهور بود
بر این دعوی اقدام فرمود و این شریعت را ناسخ شرعی
شمرد پانچ دهم که اگر عنوان اینست و بحسب آن پایه
دارای این پایه شد از کجا حکم یاد انتمندی دیگر
در زمان آنحضرت باین از وی در جهان پیامد آنچه
خود بفهم آوردی و بسلبه مستقیم در باقی این
جمله بنفردی و زشت و بیان کردی و صحیح و سقیم
نمودی و مستحب و مختار آنرا اخذ کردی و نکفتی
این شریعت خالیه بدان شریعت شرایع سابقه تقدیر
دارد البته میداشت هلم چرا این مسئله تا امان
قیامت تجدید و قسلسل میگردید پس چگونه آنحضرت
بر چنین بخت مقاومت بفرمود و دعاوی خود را
در ضمن کتابی مثل قرآن در میان خلق جهان منتشر
میساخت و با معبودی قبل بر روی سلاطین عظیم

الشان جهان و تمامت خلق جهان بانکه پیروز و رسول
و نامه مفرستاد که ان الذین عنده الله الاسلام ومن
بیتع غیر الاسلام دنیا فلن یقبل منه ادیان و مذاهب
شاهانه منسوخ است درین و این من مقبول هر کس سلامت
خواهد باسلام در آید و هر کس در دنیا بد خسران دنیا و آخر
بود و الذین امنوا و عملوا الصالحات فی امواتهم انزل علی محمد
وهو الحق من ربهم کفر عنهم سبائهم و اصلح باطمینان و بعد
دان کتاب مستطاب با نهای استقلال و استقامت و
قدرت و قهارت آنگونه خطابها و عتابها با مخالفین
میاورد که اگر تو ایند و بصدق و راستی هستی آنچه
آوردم و گفته و دعوی نمودم بیاورد و بگویند و ادعای نماید
بلکه بر طریق استخفاف بفرزاید اگر تو ایند یک آیه بیاورد
و آنوقت با کمال سلطنت بفرزاید اگر تمامت انس و جن پشت
در پشت دهند نتوانند و آن مردم فصیح و بلیغ غبور و بیخ

حق و حشود این جمله بگوش بشنوند و بهوش بیرونند
 بچشم نیکرند و بچشم بگذرند و با صد در پر خراش و خروش
 از جوش بایستند و خاموش بپزند و چاره نیابند حال
 آنکه در سایر کتب مما و به این عنوان نشده است پس
 این قدرت از کجاست این علم بما بعد از چه و آن ممکن
 مخالفین چرا اگرند از ای علم دیگر و روح دیگر
 استعداد دیگر است چگونه داستان از آینه کند و فاش
 روشن بر روی هر روز باز گوید اگر گویند در زمان
 او یا بعد از او مدعیان نیامدند اما دیگران ممکن نکرند
 جواب این است که آن مدعیان که آمدند با این آثار و
 اطوار و دلا بل که با او یا با دیگر پیغمبران گذشته بود
 داشتند اگر داشتند چگونه ایشان باطل و غاطل
 گذاشتند و تکذیب نمودند و رسوا شدند و معاصرین
 ایشان بآن شوقی که بظهور و مخالف مدعی داشتند

ننگ مبشر و ننگ که فلان چو بان با فلان چشم مالک قیام
 و حکمران ذهاب الایاب ایشان باشد از چه روی آنان ممکن
 کردند و با دیگران نکردند فرضا در این بگزارد و بسبب
 سال اگر سیخ ظهور میکرد و آثار و آیات ابراهیم و موسی
 و عیسی و آن معجزات با هر ایشان از آمدن داشت خرابی که
 حاضران و ناظران طوعا او کرده اقرار و اعتراف تسلیم
 میکردند چه میکردند چنانکه کردند و پذیرفتند
 و هم اکنون مسلمانان بآن عقیدت هستند چرا آنکه
 پیغمبر خود را برتر و مکمل شرایع ایشان میدانند و می
 ابراهیمی و موسی و عیسی که است که باین دین خنیف
 و شریعت مطهره که جامع و مکمل شرایع سالفة است
 شدین و منشرع باشد و چون بعقل و تفکر نیندیشند
 جز این نخواهد بود پس اگر بنظر حضرت و بیرون از عرض
 و عناد و لجاج بنکریم معلوم میکردند با امثال مسلمانان

ساج و دیگر تدبیران را با آن مقام و مشایخ غیر مستقیمه که
 باند روزی مفتوح و رسوا گردید هیچ میتوان گفت و ثبت
 پیغمبر از ابودیه اند و از جانب پیران برجهایان انبیا
 باشند از آن طرف با هم فرستیدن رسول نیز معلوم است که
 زمان مطولی نبوده و تا اکنون هم که مدتی در از بیای رفته
 نکران هستم که مخالفی که معنی و حقیقت فرستی در وی
 باشد بدید نکشت و صلح دعوی این پیغمبر درک از اخلی
 نهفتاد پس گذشته از سایر اخبار و معنیات آنحضرت که
 موجود است برای آنکه مخالف این امر استندین دلیل است
 و برهان ساطع کافیهست نمیتوانند منکر وجود مبارک
 شوند و این دعوی و اگر در کتابی مانند قرآن مجید که در صفحه
 روزگار تا امان قیامت اشتهار و انتشار دارد قبول نکنند
 و نمیتوانند این ادعا امانتند سایر دعوی در شمار گیرند
 جز اینکه باید برای کویند این معنی علم بما کون و اطلاع از

مغنیه

مغنیات را قائل گردید و وقتی هم که ناچار نمکین گردید حجت
 نفوق و شرافت و تقدم آئین مبارکش بر سایر ادیان و شرایع
 بدلیلی که در مسئله دوم مذکور مبرک و مشهور و عین شود
 و از آنحضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه هدی صلوات الله
 و سلامه علیهم اجمعین که هر یک در مقامات خود دارای حکوم
 مراتب مذاج بودند بلکه مخالفین ایشان از سایر خلفای
 روزگار با آن همه عظمت و استیلا و قدرت هیچیک جز
 اظهار عبودیت و اطاعت متابعت آنحضرت را سراپا نخواستند
 دنیا و آخرت نترسیدند اگر یک جزئی از شرافت و وزید مرتد
 و کافرش خواندند و خوش بجالای برنخستند و لکن
 آنحضرت را این نوع مطاعت معنویه و برکردگی از تمامت
 خلق جهان مشهور و بنورد با حالت بلند طلبی و خود بینی و
 خود خواهی و غرور بدیهه مطلقا در صنف بشر مکنون چگونه
 کسب کرده از ای مقامات معنویه و ظاهر تیره و مروع است

و دلیر

و مدت نباشد اگر بتواند خود صاحب قانون و قواعد مخصوصه
و ریاست سلطنت مستقله کرد درین متابعت و عبودیت
و عقیق د بگری مبدد و در هر فیضه نام د بگری بزبان
بیاورد و او را بزرگ و مولا و مقتدای خود ستار و اگر خلفا
بزرگ نبی امته و بنی عباس با آن مخالف تامه و نفاق
بزرگ که در زمانه داشتند و سلوک ایشان با ذریه ظاهر ایشان
و هر یک خود را خلیفه و پسر آنحضرت می شمردند و میخواستند
بالقصر احد مخالف نمایند چرا نموردند تا بشخصه مسلم و
حاکم روزگار باشند و باین متابعت و عبودیت د بگری
که مطلقا منافیه و اجتنابیه است مجبور نباشند
و اگر با ذریه آنحضرت مخالفت میکردند چنین عنوان
مینهادند که از دین جد خود خارج شد و باین تدلیس و شبهه
افکندن مردم را متابع فرمان خود میدانستند استعتراف
حفظ دین و تقویت شریعت این آنحضرت میکنند

تا جواب مسئله دوم و آنکه محمد صلی الله علیه و آله را بر سایر انبیاء
صاحب کتاب شریف برتر میدانند و میگویند هموزانگر که
دارای رتبت خاتمیت است بنامه است گذشته از جوابهای
که در این مدت از علماء و فضلا و حکما و عقلا در روزگار یاد آید
نقله و عقیده رسیده و در کتب متعدده مسطور است آنچه
دیگر که عقلی و حقیقی است اینست که این مطلب بدیهی است
که خداوند اهر غیبه و الجلال بیچگونه محتاج بخلق مخلوق و
عبادت و الماعت ایشان نیست بلکه بعد از آنکه محض بزرگ
و ظهور و عنایت بر بی و تفضلات برین از تظاهر الهی مخلوق
بنا فرموده و از نسبتی هستی آورد برای اینکه این فعل لغوی
و است نباشد و چنانکه خود فرمایند لئلا یحسبون
لینا نیر علی الله حجه بعد الرسل عباد راه حجت و عناد
نماند و هم فرمودی آن استعداد و رتبت نداشت که
بلوا و اسطر در حضرت کبرانی او جل جلاله راه جوید و

در هر عصری یکی را در خور این مقام بصره و خود در او
 بر نبوت و ولایت بر کشید و قوانین و شریعتی بر حسب اقتضا
 آن زمان و استعداد آن عقول بتوسط او بخلق باز نمود تا در آن
 تربیت ترقی کرده قابل ادراک معارج غالب شوند و هم
 رشته انظام و دوام ایشان پابند و با توام کرد بعد از آنکه
 مقصود و علت غائی مشهود گردید باید بدیده دانش و تمام
 نقل کامل بنسب کرم و در میان این شرایع و اقوال و عقائد
 مستنده تفکر نمایند و هر یک را اکل و برای حصول و ^{مقصود}
 وصول بمقصد انفع دیدیم بدان بگردیم و از جوان بگذرد
 باورند اش بیشتر اعتنا و اعتقاد داشته باشیم مثل
 شریعت حضرت ابرهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و ابنا
 شریعت جناب خست می نایب صلی الله علیه و آله بمنزله کبریم
 و درست بجهت و هر یک در ایل انظام و قوام عالم و عالم
 و ترقی نوع انسان اتم و اکمل دیدیم اختیار کنیم و آورند



بر همه بخندار شماریم مثلا حضرت عیسی علیه السلام نظر با مقتضای وقت
 و استعداد انبای خود بمفر ما پدید اگر کسی طباخچه و یکسوی ^{زبان}
 توفیر و آرد سوی دیگر بدو آورد اگر بر امنت اخذ نماید
 قیامت بدو کذابا اگر چشم راست تو با تو بخینان رود قطع وقوع
 ضمای و قسم چنین دو سابر آذای که از آن حضرت سبده و
 شریعتی که باقی مانده است با اینکه بمفتر بدین برای تکمیل
 تو زین آمده و چنین است بعد از آنکه شریعت آنحضرت را
 که اکمل شرایع سابقه بر آنست با شریعت خاتم الانبیا ^{صلی الله علیه و آله}
 علیه السلام بجهت مبینیم این شریعت مظهره برای حصول
 مقصود اتم و اکمل است زیرا که در طوائف نبی آدم شیر
 و جهنت بسیار است اگر قصاص در میان نباشد جهان از
 انظام بایستد اگر انابت استغفار در کار نباید کارها
 دشوار میگردد اگر بخواهش هر کس اطاعت و در معقول
 حالت چینی پس اینکه در شریعت مظهره و کلام مجید ^{مبین}

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حُكْمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
 عَلَيْكُمْ مِثْلُ مَا عَصَيْتُمْ وَأَنْتُمْ فِيهِ فَوَاغِدُونَ وَجَاءَ
 وَأحكام و اخلاق و حدود و شرعیه و ادب تمام فقرات
 تعیش که مفراست معلوم است چه قواعد بزرگ است مرتبه
 و برای حفظ و تکمیل نفوس و نجات شرع چه نتایج حسنه و
 حاویست چنانکه حکمتهای طبیعه که در عبادات و آداب
 و اخلاق از وضو و نماز و روزه و استنشاق و غسل و
 تنویر و استیجا و اختان و مسواک و امثال و ذیباحه
 و غیر ذلک بعد از تجربه و مرور در سنوات بر حق است و گویند
 معلوم میشود این شریعت مطهره و قواعد و آداب و وضو
 و آن چه تفوقها بر سایر شرایع دارد و محکلات و تحریمات
 وارده در این شریعت چه حکمتهای بزرگ را شامل و برای
 حصول مقصود بالا ضاله و علت غائی چه فواید را
 جامع است که سایر شرایع عشری از اعشارش را دارا نیست

پس بدلیل و برهان قاطع ثابت میشود که اکل و اتم همه
 شرایع سابقه است اخلاق و حکمت و آداب اشرف مراتب
 دیگران چنانکه اگر کسی در این باب و افی هدایه تا پایان سوره
 مبارکه نکران شود میداند داستان چه و حکایت مقام و
 رتبت و اخلاق و حکمت چیست اذع الی سبیل ربک العزیز
 وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ وَجَادِ لَهُمْ بِالْيَتِيمِ إِحْسَانًا رَبُّكَ هُوَ
 أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ و آنکس که
 دارای چنین شریعت باشد لابد اشرف اینها خواهد بود
 چه جمله شرایع و کتب و نماز و از جانب برهان و سبب و
 این دعوی که از صاحب این شریعت در قران خدای
 مذکور است و این را در اسلام خوانند و بیخبر عیب
 خام التبیین فرموده و شریعتش را ناسخ شرایع مشرکه
 جز در کتاب خدای نیست و در سایر کتب سماویه مذکور
 نمیشد بلکه اگر هست از وجود و ظهور این پیغمبر

كراهي وامر بتابعت ونحو از تخالفت اوست قتل للدين لا
 يؤمنون اعموا على مكانةكم ما عابون واسطرها
 انا منظر ون صلى الله على محمد واله وعلى جميع الانبياء
 والمرسلين والاصحاب الرضويين
 الى يوم الدين

شرح استك جناب مستطاب عوارف مآب مغارف نفا
 صديق علام وسابق مقام عامل المعنى وفاضل لوزمى
 ادب ارب و فخر ريب و جليل حبيب عند الفقهاء
 وزين الفضلا ومدرة المحدثين والعلماء افاض طبع
 ملا يفر الله وديندى قامت افاض
 مرقوم و مسطور فرموده
 وهى هذا

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين والصلوة على نبيه محمد

سيدا الانبياء والمرسلين سبما على ابن عمته واخيه وخليفته
 واقام الله امير المؤمنين سيدا الاوصياء الرضويين وعلى
 اولادهما الاينجيين الاطهرين الاقدسين ولعننه الله
 على من كذبته واما ماتهم الى يوم الدين الا بابها
 التي هم واخوانهم والقسم جزا الله عن الظاهر الاطهر
 وسيد البشر ووجه الله الاكبر والائمة الاثني عشر
 وعن الاسلام واهله يوم المحرم ولك الى الله يومئذ القدر
 والمستقر عند الملك الذي هو اقدر بلك اهنر عطف
 الدين في حلة الفضل وروى على اعقابها منه الجهل
 ولقد اعجبنا ما افدته من تلك الاوراق التي في كل لفظ منها
 روض من الجنة وفي كل سطر منها عقد من الدر بل اعدنا
 من مستطافات السرائر ومستطافات الصاثر لانها اكثر الابواب
 وجوه الابقان بل هي مع غايه انجازها كلمات اسمك على
 جوامع الكلام من التمثيلات القرعته اذ هي كشف لفظها

عن الأشرار النبوة بل جواهر الايقان في كمال الاختصالياتها
انقيست من مشكاة الأثار الوكوة شربت قدخان الأصول
وكوس الفروع من مجاد النبوة المطلقة التي تحرى انهر
الانباء من جد وبها شربت الفضل كاس بعد
كاس و ملائند القراب والاروت و جد طالع و
مرجبانك وطوبى لك فكيف لا ورت الحكمة اذال
نفس العين من غير خارج في البين ان الطالب الترشية
والمعاني الرقيقة والمفضلات الدقيقة وثمرات الانوار
العجيبة ودرر الأثار العجيبة وطرقت الحكم البديعة
وبدايع الطرائف الملتحة وملاح الطرائف الغريبة
تحتاسد الانبئال على اناملك الطريفة وتساوت في
الانبئال على سر برتك الطريفة فكان مفضلتك
العويصة عضو خطر انك الموقفة والسائل المفضلات
مبادى ثمة شجرة اوائل الحظانك الموقفة الغنك

بكر العلى وهي تموى بكر انكارك كما تمويها فجان
من امدك على استخراج كنوزها الجواهر الكسونة
واستنباط المالى هذه الخزان المخزونة ولعمري انه
ليجتم على مجال الدولة البهية الناصرية في شربها
النبوة الخاتمة ان يقتنموا وجود رجل خبير بمثلك
وليقبسوا من اصواء فضلك فانك الذي قد قلت
للعلم والاداب لتردى الاعلى فما قامت بلاول
فلتختم الكلام بما ابتد به الامام المهتم وسيد
الانام امير المؤمنين عليه الصلوة والسلام الذي كلامه
امام الكلام في شرطه برهان النبوة الناصرية
الذي اشرق من ضج السيمر الذي هو لسان الساطنة
بل ملك اللسان الكاشف عن صريح الالهام الذي هو
كالوحي اتازل من الملك العلام قد طلع طالع ولع لبع
ولاح ولائح واعتدل مائل وصار يبع القلوب الامان

والابقان في غرة ربيع الاول وقد فرغنا من المصوم و
 الاحزان وضادنا العبد الاعظم اولو وسيد الانام وتب
 الرحمة والرحمان وعلى الجملة بابها السهران ستر
 العرش سدول عليك وعين الله ناظرة اليك لانك
 بالمحرم ان يقال فيك وان ينثر في عرش نعتك ان
 الرجل من اذا قال ابلغ واذا رام ابلغ واذا القح تيج واذا كوك
 انبج فيبارك الله احسن الخالقين لير على الله
 بميتنكر ان يجمع العالم في واحد سعدت بما نلت
 في دنياك من الذكر الجليل وجرت بما فررت في آخرتك
 من الاجر الخليل حشرني الله معك واعتقادك هذا
 في الدنيا ونشاة البرزخ ودار الاخرة مع النبي النبيك
 ذي الجلال الاثيل صلى الله عليه واله في الاشراق و
 الاصل حوره بيد الدائرة اقل الحاج والعلما
 واقل خدام الحضرة المحتمة واحقر خدامه الاخبار

النبوة

النبوة لولوة فيض الله الدوبندي البيرواني في
 بلدة دار الخلافة الناصرة طهر ان غرة ربيع
 الاول من شهر ربيع الاول سنة ١٣٥٥ هـ
 بيد اقل الخلافة عملا واكثرها
 والله مخطا وخاللا
 محمد على الرضوي
 الموصي
 القوي
 تم

رسالة

منه النبي صلى الله عليه وسلم

في بيان خلقه وطرفه وخطبه

انما كان له بعد موت النبي صلى الله عليه وسلم

الجماعة من اهل بيته واهل بيته من آل بيته

وغيرهم من اهل بيته واهل بيته

عبد الله بن علي بن ابي طالب

بجلب طبع محلي

كربيد

١٢٥



